

گزارش

برگزیدگان یازدهمین جایزه جلال آل احمد مشخص شدند

یازدهمین جایزه ادبی جلال هم به نقطه پایایی خود رسید، این دوره از جایزه جلال بعد از سال‌ها برگزاری در تالار وحدت در سالن کتابخانه ملی برگزار شد.

برگزیده بخش مستندنگاری

هیات داوران بخش «مستندنگاری» یازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد، برگزیده این بخش را از بین پنج نامزد «الف لام خمینی» به قلم «هدایت‌الله بهبودی» از انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «برسد به دست خانم ف» به قلم «راحله صبوری» از انتشارات سوره مهر، «پیراهن‌های همیشه» به قلم «حمیدرضا صدر» از نشر چشمه، «رکاب‌زنان در پی شمس» به قلم «حسن کرمی قراملکی» از انتشارات ستوده و «ماموستا» به قلم «علی رستمی» از انتشارات سوره مهر انتخاب و به کتاب «الف لام خمینی» به قلم «هدایت‌الله بهبودی» و «رکاب‌زنان در پی شمس» به قلم «حسن کرمی قراملکی» اهدا کرد.

برگزیده بخش مجموعه داستان کوتاه

هیات داوران بخش «مجموعه داستان کوتاه» یازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد، برگزیده این بخش را از بین پنج نامزد، «اسپارانی» به قلم علی امیرریاحی از نشر مروارید، «فتنگموز زمین نزار» به قلم سیدمیثم موسویان از انتشارات کتاب جمرکان، «زخم شیر» به قلم صمد طاهری از نشر نیماژ، «قلب نازنجی فرشته» به قلم مرتضی بزرگز از نشر چشمه و «ماندن» به قلم مرتضی فرجی از انتشارات سوره مهر انتخاب و به کتاب «زخم شیر» به قلم صمد طاهری اهدا کرد.

برگزیده بخش رمان و داستان بلند

هیات داوران بخش «رمان و داستان بلند» یازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد، برگزیده این بخش را از بین پنج نامزد، «آلوت» به قلم «امیر خدادردی» از انتشارات نگاه، «رهش» به قلم «رضا امیرخانی» از نشر افق، «سرزمین عجایب» به قلم «جعفر مدرس صادقی» از نشر مرکز، «کلاغ‌ها هم بستنی می‌خورند» به قلم «یعقوب محسنی» از انتشارات کتاب کوله‌پشتی و «معوذ» به قلم «سیامک ایثاری» از نشر چشمه انتخاب و به کتاب «رهش» به قلم «رضا امیرخانی» از نشر افق اهدا کرد. امیرخانی قسمت مادی جایزه را به موسسه پژوهشی دانایار که وجهه همتش توانمندسازی آموزگاران؛ خاصه آموزگاران اهل سنت بلوچستان است تقدیم کرد.

برگزیده بخش نقد ادبی

هیات داوران بخش نقد ادبی یازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد برگزیده این بخش را از بین پنج نامزد، «آینه‌های تودرتو» به قلم «معصومه سادات تریپیان» از انتشارات سوره مهر، «بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی» به قلم «لیلا سیدقاسم» از نشر هرمس، «حیوانی که می‌خندد» به قلم «زینب کوشکی» از انتشارات سوره مهر، «سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام» به قلم «مجتبی مجرد» از نشر هرمس و «فرآیند شکل‌گیری داستان در ادبیات داستانی و دراماتیک» به قلم «مریم بصیری» از انتشارات امیرکبیر به کتاب بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی» به قلم «لیلا سیدقاسم» اهدا کرد.

تجلیل از یک نویسنده فارسی‌زبان غیرایرانی

اعضای هیات داوران بخش «رمان و داستان بلند» یازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد در جریان بررسی آثار این بخش، کتاب «آوازه‌های روسی» نوشته «احمد مدقق» را شایسته تحسین دانسته و پیشنهاد تجلیل از این نویسنده و اثر ادبی او را به دبیرخانه این جایزه ارائه دادند. دبیرخانه یازدهمین جایزه ادبی جلال آل احمد نیز با توجه به این پیشنهاد و در ادامه برنامه‌های خود مبنی بر توجه به ظرفیت‌های نویسندگان فارسی‌زبان غیرایرانی تجلیل از اثر احمد مدقق با عنوان «آوازه‌های روسی» را در برنامه‌های اختتامیه جایزه ادبی جلال آل احمد قرار داد و از این نویسنده تقدیر کرد.

تجلیل از مصطفی جمشیدی

در اختتامیه یازدهمین جایزه ادبی جلال آل احمد، بنابر پیشنهاد هیات داوران، از مصطفی جمشیدی به پاس چهار دهه تلاش مستمر در شیوه‌ای از نگاه و نگارش داستان مدرن تجلیل شد.

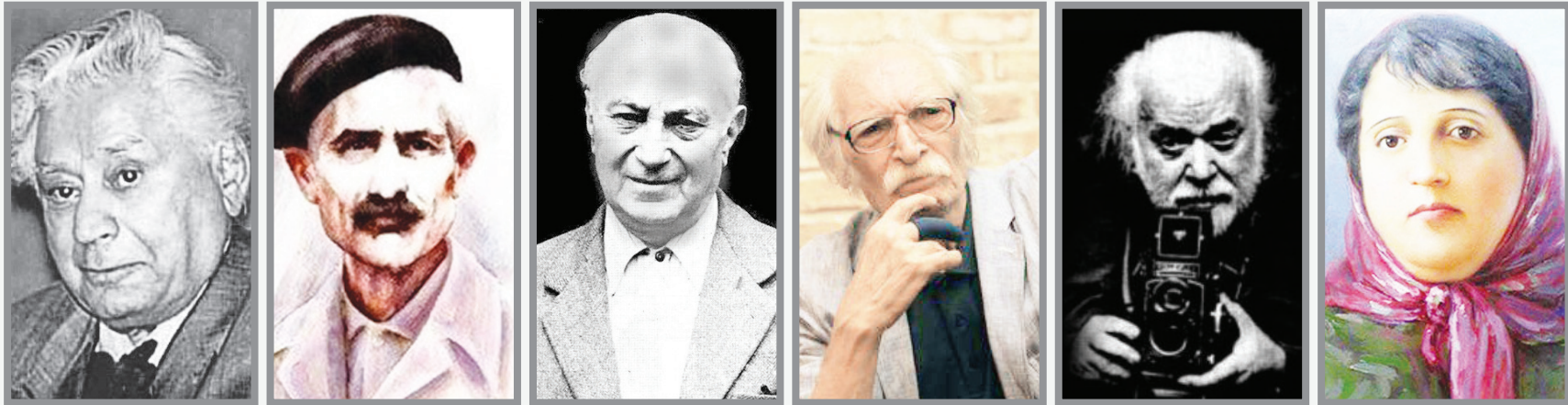
پوش انتخاب آتیه داستان ایرانی

این پوش به دلیل ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی انتخاب شد، حاشیه‌ها و اعتراض‌هایی هم برای آن مطرح شد، اما از بین ۲۰ نویسنده، چهار نفر حائز بیشترین تعداد آراء پوش انتخاب داستان ایرانی شده‌اند؛ الهام فلاح، سیدمیثم موسویان، محمدرضا شرفی خیوشان و محمدعلی رکنی جوایز خود را از دست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کردند. بنابر اعلام دبیرخانه جایزه ادبی جلال آل احمد، این نتیجه از میان ۲۴۵۷ رای ماخوذه به دست آمده است. بنابراین گزارش، برگزیدگان جایزه، ۱۰۰ میلیون تومان هدیه و آثار شایسته تقدیر نیز ۳۰ میلیون تومان دریافت کردند.



گزارش «فرهیختگان» از ادیبانی که برای هم دست به قلم شدند

ای نامه که می‌روی به سویش



راهنمای کتاب به چاپ رسید. مجله‌ای که در دهه ۳۰ توسط احسان یارشاطر درمی‌آمد و نویسندگانی از جمله جمالزاده، مجتبی مینوی و عبدالحسین زرین کوب در آن قلم می‌زدند. محمدعلی جمالزاده در بخشی از نقد خود بر مدیر مدرسه جلال نوشته بود: «در باب زبان و انشای کتاب همین قدر می‌گویم که تمام کتاب به زبان مکالمه و محاوره و به قول اصفهانی‌ها به اختلاط نوشته شده؛ شیرین و دلنشین است و دارای چنان سرعت و ایجاز و به قدری آمیخته با طعن و طنز که می‌توان آن را انشای کاریکاتوری خواند.»

درخصوص نقد جمالزاده بر کتاب آل احمد، گفته‌اند که هر کس دیگری بود و کتابش مورد توجه فردی مانند جمالزاده قرار می‌گرفت احتمالاً خوشحال می‌شد؛ اما جلال آن را تاب نیاورد هرچند صحبت‌های جمالزاده را می‌توان به‌عنوان یک تعریف از مدیر مدرسه در نظر گرفت. جلال آل احمد ۳۰ و چندساله دست به قلم شد و برای جمالزاده ۶۰ و چند ساله نامه‌ای نوشت:

اخیر قلم‌رنجه فرمودید و درباره مدیر مدرسه این فقیر -که در واقع چیزی جز مشت‌در تاریکی نبود- در آخرین شماره راهنمای کتاب مطالبی نعت‌آمیز منتشر کرده بودید. از اینکه آن جزوه بسیار مختصر، سرکار را به چنین زحمتی واداشته بسیار عذر می‌خواهم. پیداست که در سن و سال شما، نشستن و ده، یازده صفحه نوشتن درباره آدمی ناشناس که نه کاره‌ای است و نه اگر نانی به او قرض بدهی، روزی روزگاری پس می‌توانی گرفت، کار ساده‌ای نیست.

در بخش دیگری آمده است:

«همیشه هم محترم بوده‌اید و نماینده این مردم بوده‌اید و مهم‌تر از همه از نویسندگان پرفروش بودید. به همین صورت‌ها بوده است که من نوعی تاکنون نتوانسته است به فیض زیارت سرکار نائل شود و من ناچار بوده‌ام دلم را به آنچه منتشر می‌کنید خوش کنم و دیدارتان را اگر نه به قیامت به روزگاری موکول کنم که سری توی سرها داشته باشم. یا آن طور که دستور داده بودید «در چنان بزم که رهبران رفتند» که تفهیمیدم غرض‌تان از رهروان خودتان بودید یا دیگری که ذکر خیرشان گذشت و همپا لکی‌هایشان. اگرچه جسارت است اما این را هم از این فقیر به یاد داشته باشید که اگر قرار بود همه در راهی قدم بگذارند که رهروان رفته‌اند، شما باید الان روضه‌خوان باشید و من گوگل‌بان (شیان گاو).

چرا نمی‌نشینید و برای ما نمی‌نویسید که چرا ازین ولایت گریختید و دیگر پشت سرتان را هم نگردید؟ باور کنید شهادت‌ارتان خواهد شد. شاید آنچه من گریز می‌نامم در اصل گریز نبوده است و تسلیم بوده یا چیزی شبیه آن؟ و شما چه مدرکی برای تبرئه خود در دست دارید؟ می‌بینید که نسل جوان حق دارد نسبت به شما بدبین باشد و می‌بینید که من با همه ارادتی که به شما دارم، نمی‌توانم در این به‌به‌گویی‌های شومایی، بویی از آنچه در این محیط دور و برمان را گرفته است نشنوم.»

جلال آل احمد در آن نامه، نقد جمالزاده را بر نمی‌تابد و او را به نقد می‌کشد. این وقایع در سال ۳۷ اتفاق افتاده یعنی پنج‌سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد و جلال که به زبان و قلم تند شهرت دارد، محمدعلی جمالزاده را برای سکوت کردن در مقابل وقایع تاریخی و سیاسی کشور نکوهش می‌کند.

بزرگ علوی و صادق چوبک

سیدمجتبی آقا بزرگ علوی را به خاطر چند چیز می‌شناسیم؛ مثلاً نام او یا «گیله‌مرد» و «چشم‌هایش» گره خورده است. او نویسنده‌ای بود که سال‌ها پشت دیوار برلین در آلمان شرقی زندگی کرد و تابعیت آن دولت را گرفت و سال‌ها در دانشگاه هومبولت برلین زبان و ادبیات فارسی تدریس کرد. آن‌طور که در مجله بخارا آمده

است، بعد از فوت او در سال ۱۳۷۵، همسر آلمانی علوی یادگاری‌های وی از جمله نامه‌ها، یادداشت‌های شخصی و کتاب‌هایش را به بخش ایران‌شناسی این دانشگاه تقدیم کرد. به فراخور آن زمان، بزرگ علوی نامه‌های زیادی در پیافت می‌کرد. مکاتبات وی با صادق چوبک و محمدعلی جمالزاده نمونه‌هایی از این دست است. این‌را باید بدانیم کنار خیل نامه‌هایی که طرفدارانش برایش به برلین شرقی می‌فرستادند و نویسندگانی که می‌خواستند بزرگ علوی کتاب‌هایشان را بخواند و نظر بدهد. حجم این نامه‌ها و کتاب‌ها به‌خصوص بعد از انقلاب به قدری زیاد بوده که علوی در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد: «آنقدر نامه و کتاب رسیده است که دارم سردرگم می‌شوم. رویم نمی‌شود به مردم بنویسم آنقدر کتاب برابم نفرستند.» نامه‌های صادق چوبک و علوی در پایگانی دانشگاه برلین موجود است. مضامین این نامه‌ها معمولاً دوستانه است و گاه نیز این دو نویسنده نقدی به کارهای یکدیگر وارد کرده‌اند و البته از صحبت درباره‌ی اوضاع آن روز ایران نیز غافل نبودند. صادق چوبک در یکی از نامه‌هایش نوشته است: «تعجب می‌کنی اگر بگویم من روزبه‌روز علاقه‌ام به ایران بیشتر می‌شود. هیچ‌جای دنیا را خانه خودم نمی‌دانم مگر همان ایران با ده‌های فرسوده، آفتاب سر خورده و همان آباد و بوشهر... گمان می‌کنم یکی از علل بیهوده‌گویی جمالزاده همان دوری و مهاجوری از وطن باشد....»

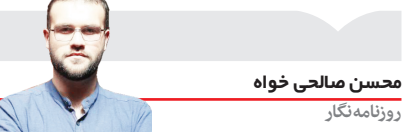
کاغذهایی از زنو به برلین شرقی

گویا صادق چوبک نیز با جلال آل احمد موافق بوده که دوری جمالزاده از وطن و زندگی وی در سوئیس، باعث شده‌اند در ایران چه می‌گذرد. بین جمالزاده و علوی نیز همان‌طور که اشاره شد، مکاتبات زیادی صورت گرفته است. بیش از ۱۵۰ نامه از سوی جمالزاده بین سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۹۴ یعنی حدوداً بین سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۷۳ تقویم خردمان، برای بزرگ علوی ارسال شده که در کتابی با عنوان «نوشتن در غربت» جمع‌آوری و چاپ شده است. در بررسی نامه‌های جمالزاده به علوی آمده است که وی به خاطر سن بیشتر و دوستی با پدر علوی، کاغذهایی نصیحت‌آمیز به برلین شرقی می‌فرستاده که گاهی نصیحتی شخصی و گاهی ادبی داشته است.

«... این کاغذ که برای تو می‌نویسم تا به تو که موهابت دارد مثل موهای من سفید می‌شود بگویم که دلم می‌خواهد بعضی حقیقت‌ها را بفهمی و مطلقاً از نوع تصببی عاری بشوی و مرد فکر خودت باشی و با توهم و پندارهای سست عمر خودت را که یک‌بار بیشتر نداری ضایع نسازی و حالا در جواب این کاغذ به من ننویس که به فلان اصل عقیده داشته و بهم و خواهی داشت... عزیزم علوی، یک جو کار واقعی بهتر از صدتا از این حرف‌های توخالیست، این حرف‌ها شایسته جوانان خام و نرسیده است که جویای نامند.... حالا تو خواهی از سخنانم پندگیر یا ملال.» رابطه جمالزاده با علوی تنها به مکاتبات دوستانه یا شاید پدرا نه خلاصه نمی‌شود. آنها ملاقات‌های حضوری زیادی با هم داشتند. رد این دیدارها در یادداشت‌های روزانه بزرگ علوی قابل پیگیری است؛ تا جایی که علوی در یکی از یادداشت‌هایش راجع به علاقه جمالزاده به کشتی کج آمریکایی نوشته است. ارتباط بین این دو نویسنده بزرگ تا زمان مرگ محمدعلی جمالزاده ادامه داشت.

نامه‌ای برای آقای کلیدر

جمالزاده در مرداد سال ۱۳۶۲ از زنونامه‌ای برای محمود دولت‌آبادی نوشت؛ نامه‌ای در تایید کلیدر برای نویسنده آن. درخشان‌ترین بخش نامه جمالزاده به دولت‌آبادی گمانه‌زنی‌وی مبنی بر تعلق گرفتن نویل ادبیات به



محسن صالحی خواه روزنامه‌نگار

فکر می‌کنم از تیتز گزارش بر می‌آید که می‌خواهیم در این مرقومه از چه چیزی صحبت کنیم. سال‌ها پیش، یعنی دقیقاً وقتی کامپیوتر، اینترنت، تلگرام، وی‌چت، واتساپ و البته اینستاگرام نبود مردم برای اینکه از احوال هم‌باخبر شوند، دست به قلم می‌بردند و نامه می‌نوشتند. حتی من دهه هفتادی هم یادم هست نامه چقدر می‌رفت و می‌آمد. مثلاً لوازم التحریری‌ها پاکت می‌فروختند؛ سفید یک‌دست یا نوشته‌دار برای نامه‌های داخلی و پاکت‌های با حاشیه آبی و قرمز برای نامه‌های خارجی. پس نتیجه می‌گیریم هر چه ارتباط با راه دور راحت‌تر شده، نامه‌ها هم کم‌رنگ‌تر شدند.

اینهایی که گفتیم برای مردم عادی بود. اما ادیبان و اهل قلم هم وقتی می‌خواستند از حال هم‌باخبر شوند یا حال همدیگر را بگیرند و یا نقدی به آثار یکدیگر داشته باشند دست به نوشتن نامه می‌بردند. اهل فن می‌گویند بررسی نامه‌های نویسنده‌ها و شعرای معاصر تا حدود زیادی وجوه شخصیتی آنان را آشکار می‌کند و مخاطبان هم به دنبال این هستند که هنرمند را واری نوشته‌هایش ببینند. برای همین چند وقت یک‌بار نامه‌ای منتشر نشده از یک نویسنده قدیمی پیدا می‌شود یا استادی دست به کار می‌شود و مجموعه نامه‌های یک هنرمند شهیر را بررسی و منتشر می‌کند.

از پروین به مه‌کامه

دو‌شاعره ایرانی یکی در تهران و دیگری در لاهیجان، دوستانی بودند جدا نشدنی. پروین اعصابی و مه‌کامه محصی که از دوران دانش‌آموزی با هم دوست بودند و به فراخور آن زمان با هم طی سال‌ها نامه‌نگاری می‌کردند. نامه‌های آنان در ادبیات معروف هستند. ۴۱ نامه که بین این دو شاعر معاصر کشورمان بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۵ رد و بدل شده، توسط یکی از فرزندان محصی در دهه ۷۰ شمسی در اختیار جلال متینی استاد تاریخ و ادبیات قرار گرفت. متینی این نامه‌ها را دسته‌بندی کرده و در نهایت مقاله‌ای طولانی در این خصوص نوشت. دست‌نوشته‌های پروین اعصابی و مه‌کامه محصی نشان‌دهنده عادت‌های آنان در نوشتن بوده است. مثلاً در بخشی از مقاله متینی درباره نامه‌های پروین آمده: این نامه‌ها مضامینی دوستانه دارند و اغلب شامل دوبیتی‌هایی از این دو شاعر هستند. بررسی این نامه‌ها نشان‌دهنده نوع ادبیات نوشتاری و تفاوت سبک‌هاست. پروین خیلی کم از نقطه استفاده کرده و مطالب را در پاراگراف‌ها دسته‌بندی نمی‌کرده است. جلال متینی در مقاله‌اش اشاره کرده که نامه‌های پیش از سال ۱۳۰۷ و پس از ۱۳۱۵ از اختیار وی نیست که با توجه به تلاش وی و خانواده‌اش برای بررسی این مکاتبات، احتمالاً از بین رفته‌اند. این نامه‌های دوستانه میان این دو شاعر، حاوی بیت‌هایی هستند که آنان برای یکدیگر سروده‌اند. البته اولین بیت را مه‌کامه محصی وقتی برای پروین می‌گوید که خبردار می‌شود این دوستش در دفتر دبیرستان منتظرش نشسته. مه‌کامه محصی گفته است:

ای زاده اعصابم فخر ایران / ای مایه افتخار نوع انسان سرور به نثار مقدم آورده نثار / گل‌های محبت از گلستان روان

او این دو بیت را به همراه دسته‌گلی تقدیم دوست تهرانی‌اش کرد و چند وقت بعد در یکی از نامه‌ها جوابش را گرفت:

بردیسم محبت تو در مخزن دل / کشتیم گل مهر تو در گلشن دل

پروین بود آبیار این کشته‌پاک / تا خون بوشد به چشمه روشن دل

نقدی بر مدیر مدرسه

یکی از نامه‌های معروف دبانی نویسندگان، جویابه جلال آل احمد به نویسنده بزرگ ادبیات داستانی، محمدعلی جمالزاده است. قصه نامه جلال به جمالزاده از نقدی بر کتاب مدیر مدرسه شروع شد که در مجله